



تأویل (معیار و شاخصه تأویل صحیح) فرق میان تفسیر و تأویل و ظهر و بطن قرآن

نویسنده: معرفت، محمد هادی

علوم قرآن و حدیث :: بینات :: تابستان 1374 - شماره 6

از 38 تا 43

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/7259>

دانلود شده توسط : علی رضانی

تاریخ دانلود : 1393/06/04 01:22:54

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.com

تأویل

(مصدر: تفسیر تائویل صحیح)

کتاب تفسیر و تائویل و تفسیر و تائویل

محمد هادی معرفت



تأویل، از ریشه «أول» به معنای رجوع (بازگشت) گرفته شده. تفسیر، از ماده «فسر» به معنای کشف (بازگشایی) اخذ گردیده. در تعریف «تأویل» گفته اند: «التأویل: ارجاع اللفظ الی المراد منه بعد ان لم یکن ظاهراً فیه» (بازگشت دادن لفظ است به آنچه مراد اصلی متکلم بوده، پس از آن که خود لفظ بر آن دلالتی نداشته).

لذا در مورد تأویل، لفظ ذاتاً و بر حسب ظاهر هیچ گونه دلالتی بر آن ندارد، جز آن که تأویل کننده، طبق معیارهای مشخص، دلالت لفظ را بر آن هدایت کند و دلایل آن را روشن سازد. و در تعریف «تفسیر» گفته اند:

«التفسیر: کشف القناع عن وجه اللفظ المشکل»
 (گشودن پوشش از روی الفاظ مشکل است).

مقصود از «اشکال»: ابهام و پوششی است که روی لفظ را فرا گرفته، مانع گردیده تا معنی از پس لفظ جلوه کند.

بنابراین، تفسیر در موردی است که هاله ای از ابهام، لفظ را فرا گرفته، مانع از دلالت مستقیم آن، بر معنی گردیده است. و تفسیر کننده، با وسایل و ابزاری که در اختیار دارد، ابهام را از روی لفظ می زداید و معنای مقصود را جلوه گر می سازد.

فرق میان تفسیر و تأویل، همان فرق میان «ظهر» و «بطن» است. ظهر، دلالت برونی قرآن است. و بطن، دلالت درونی آن. در حدیث از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده:

«ما فی القرآن آیه الا ولها ظهر و بطن»

(در قرآن آیه ای نیست مگر آن که ظهر و بطنی دارد.)

از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند، مقصود چیست؟ فرمود:

«ظهره: تنزیله. و بطنه: تأویله. منه ما مضی و منه ما لم یکن بعد، یجری کما تجری الشمس و القمر... کلما جاء منه شیء وقع.»^۱

(ظهر قرآن، همان دلالت برونی و ظاهری قرآن است که مورد نزول آن را مشخص می کند. و بطن قرآن، دلالت درونی قرآن که با ارجاع دادن و تطبیق آن بر موارد مشابه، چه گذشته و چه آینده روشن می گردد. قرآن پیوسته، مانند جریان آفتاب و ماه جریان دارد و همه وقت قابل تطبیق است که آن را تأویل گویند.)

تأویل در دو مورد بکار می رود:

۱. در مورد متشابهات قرآن، چنانچه در آیه ۷ سوره آل عمران آمده:

«هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات. فاما الذین فی قلوبهم زغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله. و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا. و ما یدکر الا اولوا الالباب.»

«او قرآن را بر تو فرو فرستاد، برخی از آن، آیه های استواری هستند (که موجب تردید و شبهه نمی گردند) و همان ها مایه و اصل کتاب (قرآن) را تشکیل می دهند، برخی دیگر متشابه (که موجب تردید و شبهه می شوند) کسانی که در دل آنان کجی و انحراف وجود دارد، در پی آیات متشابه می روند، تا آشوب برانگیخته، بتوانند آن را طبق خواسته خود تأویل برند. در صورتی که تأویل آن را جز خدا و پویندگان علم و دانش نمی دانند. زیرا می دانند تمامی آیات محکم و متشابه از جانب پروردگار است که حکمت او اقتضاء دارد، تمامی آیات، دارای معنای استواری باشند و به آن پی می برند.»

تأویل (در این جا) به معنای، ارجاع لفظ متشابه، به یکی از معانی مورد احتمال است که مقصود حقیقی متکلم بوده. و سعی بر آن است که شبهه و تردید را از آیه بردارد تا مقصود اصلی را روشن سازد.

۲. در مورد «بطن» و دلالت درونی قرآن که نسبت به تمامی آیات قرآنی فراگیر است. آن طور که

در حدیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت، «ما فی القرآن آیه الا ولها ظهر و بطن» با توضیحی که امام باقر علیه السلام فرمودند: «بطنه: تأویله.» پس تمامی آیات دارای بطن و تأویل است.

و این گونه تأویل را (که پی بردن به معانی درونی و گسترده قرآن است) نیز مخصوص راسخین در علم که پویندگان در راه دانش و جویندگان حقیقت اند، می داند.

در ذیل حدیث فوق آمده:

«و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم» آن گاه فرمودند: «نحن نعلمه»^۲.

«ما (خاندان نبوت) تأویل قرآن را می دانیم». زیرا سرآمد راسخین در علم می باشند.

معیار و شاخصه تأویل صحیح، در آن است که از اقسام دلالات معتبره فراتر نرود و چیزی نباشد که خوددرآوری محسوب گردد و در زمره «تفسیر به رأی» درآید.

تأویل، از اقسام دلالات التزامی منطقی است که به: **بیّن** و **غیربیّن**، **بیّن** بالمعنی الاخصّ و **بیّن** بالمعنی الاعمّ تقسیم می شود. منتهی، تأویل از دلالات التزامیه غیربیّن است.

* **بیّن** بالمعنی الاخصّ: آن است که با تصور ملزوم، تصور لازم حاصل آید. همچون تصور خورشید، که تصور روشنی و حرارت را در پی دارد.

* **غیربیّن** بالمعنی الاخصّ: آن است که این چنین نباشد، یعنی به صرف تصور ملزوم، تصور لازم حاصل نگردد. و این شامل می شود دلالت غیربیّن بالمعنی الاعمّ را.

* **بیّن** بالمعنی الاعمّ: آن است که با تصور ملزوم و تصور لازم، جزم به لزوم حاصل آید، مانند زوجیت و عدد اربعة. که هر گاه عدد اربعة تصور شود و این که به دو قسم متساوی منقسم گردد.

جزم حاصل شود که اربعة زوج است.

* **غیربیّن** بالمعنی الاعمّ: آن است که این چنین نباشد و به استدلال نیاز داشته باشد، مانند وصف حدوث برای عالم.

در نتیجه، در تأویل (که همان معانی باطنه قرآن است) شرط است که از اقسام دلالات لفظیه بیرون نباشد، گرچه غیربیّن باشد. و به همین جهت آن را «**بطن**» گویند. یعنی دلالت بر آن بر همگان مخفی است و مقصود از همگان، سطح عمومی است.

از این رو بیشتر تأویلات قرآنی، به برداشتهای کلی از موارد جزئی می ماند که با الغاء خصوصیات، مفهوم کلی بدست آید و این گونه برداشتها، بیشتر از دید عامه پنهان است، که خاصه به آن پی می برند.

اینک چند مثال:

۱. «واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسهُ وللرسول ولذی القربی...» (انفال / ۸ / ۴۱)

این آیه درباره خمس غنایم جنگی آمده و دستاوردهای جنگ را هدف گرفته. ولی امام صادق (ع) از لفظ «**غنم**» معنای گسترده تری استفاده کرده که شامل هر گونه «**ربح**» و دستاوردهای مختلف، از جمله کسب و تجارت، می گردد.

۲. «قل ارايتم ان اصبح ماؤکم غوراً فمن ياتيکم بماءٍ معين» (ملک / ۶۷ / ۳۰)

ظاهر آیه، در مورد آب که مایه حیات است، می باشد.

ولی باطن آیه، معنای گسترده تری است و مراد، آنچه مایه مطلق حیات مادی و معنوی است که شامل علم نیز می گردد، می باشد. چنانچه در تفسیر اهل بیت وارد شده. البته استعمال آب در علم، متعارف می باشد، زیرا هر دو مایه حیات انسانی است.

ملاحظه می گردد که استفاده این معنای تأویلی، از چهار چوب دلالت لفظی (غیربیّن) بیرون نیست.

۳. «فلينظر الانسان الى طعامه...» (عبس / ۸۰ / ۲۴)

ظهر آیه: غذای جسمانی را ناظر است.

بطن آیه: غذای روحانی را هدف دارد، چنانچه امام صادق علیه السلام فرموده: فلینظر الی علمه، عمّن يأخذه^۳.

۴. «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا...» (جن/۷۲/۱۸)

ظهر آیه: مساجد (معابد) جایگاه عبادت پروردگار است، در حریم الهی کسی را جز او راه مده.

بطن آیه: هرآنچه با آن، عبادت می شود و سجده حق تعالی صورت می گیرد (اعم از ما یسجد فیه او ما یسجد به) در حریم الهی قرار دارد. لذا «راحة الكف» که یکی از مواضع هفتگانه سجود است، نباید بریده شود.

۵. «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي.» (طه/۱۴/۲۰)

ظهر آیه: نماز را پیادار به جهت تداوم یاد خدا.

بطن آیه: هرگاه نمازی را که فوت شده یادآوری، آن را بجا آور^۴.

اکنون روشن شد که تأویل (بطن قرآن) با ارائه ای که از جانب تأویل گر انجام می شود، تناسب آن با ظهر آیه قابل قبول است. اینک برخی تأویلات نامتناسب:

۱. محیی الدین ابن عربی در تأویل آیه «وَأَذَقْتُم نَفْسًا فَادْرَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مَخْرَجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ. فَعَلْنَا ضَرْبَهُ بَعْضُهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى.» (بقره/۷۲/۲-۷۳)

گوید: اشاره الی بیان سبب الامر بذبح البقرة. وهو انه كان شيخ موسر من بنی اسرائیل وله ابن شاب فقتله ابنا عمه طمعا فی میراث ابيه و طرحوه بين اسباط بنی اسرائیل علی الطريق فتدافعوا فی قتله، فورد الامر بذبح البقرة و ضربه ببعضها ليحيى فيخبر بالقاتل.

فالشاب، هو القلب الذي هو ابن الروح، الموسر باموال المعارف والحكم. وقتله، منعه عن حياته الحقيقية وازالة العشق الحقيقي الذي هو حياته، عنه باستيلاء قوتی الشهوة والغضب اللذين هما ابنا عم النفس الحيوانية. اذ الروح والنفس اخوان باعتبار فيضانها وولادتهما من اب هو العقل الفعال المسمى روح القدس.

قتلاه طمعا فی استعمال المعانی العقلية والحكم التي هي ميراث ابيه فی تحصيل مطالبهما وكما لهما ولذاتهما بانواع الحيل والمكر وصناعة الفكر.

و طرحاه على طرق القوی الروحانية والطبيعية بين محالها وتدافعهم فی قتله، هو احالة كل قوة منها الفساد والاثم الی الاخری.

و ضرب الذنب إشارة الی امانة النفس وتبقية اضعف قواها^۵.

و در تفسیر سورة واقعه / ۵۶/ ۵۷: نحن خلقناکم... گوید: باظهارکم بوجودنا و ظهورنا فی

صورکم^۶.

و در تفسیر سوره مزمل / ۷۳/ ۸: واذکر اسم ربک وتبتل الیه تبتیلاً. گوید: واذکر اسم ربک
الذی هو انت^۷.

۲. قشیری در تفسیر «لطائف الاشارات» در ذیل آیه (صید در حال احرام):

«یا ایها الذین امنوا لاتقتلوا الصید وانتم حرم.» (مائده / ۵/ ۹۵)

گوید: من قَصَدْنَا فعلیه نبذ الاطماع جملة ولا ینبغی ان تكون له مطالبة بحال من الاحوال.
«احلّ لکم صید البحر وطعامه متاعاً لکم وللسیارة وحرم علیکم صید البر ما دمتم حرماً.»

(مائده / ۵/ ۹۶)

حکم البحر خلاف حکم البرّ. واذ غرق العبد فی بحار الحقائق سقط حکمه، فصید البحر مباح له
لانه اذا غرق صار محوّاً. فما الیه لیس به ولا منه اذ هو محو واللّه غالب علی امره.

«واعلموا ان الله شدید العقاب وان الله غفور رحیم.» (مائده / ۵/ ۹۸)

شدید العقاب للخواص بتعجیل الحجاب ان زاغوا عن الشهود لحظة. غفور رحیم للعوام ان
رجعوا الیه بتوبة وحسرة^۸.

وقال فی تاویل «بسم الله.»:

وقوم عند ذکر هذه الآية يتذكرون من الباء برّه باولياته. ومن السین سرّه مع اصفیائه، ومن المیم منته
علی اهل ولايته، فیلعمون انهم برّه عرفوا سرّه، وبمنته علیهم حفظوا امره، وبه سبحانه عرفوا قدره.
وقوم عند سماع بسم الله تذكروا بالباء براءة الله من كل سوء، وبالسین سلامته عن كل عیب
وبالمیم مجده بعزّ وصفه.

واخرون یذكرون عند الباء بهاء، وعند السین سناء، وعند المیم ملكه^۹.

۳. ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، در تفسیر «کشف الاسرار» در تاویل بسم الله آرد:

الباء بهاء الله. والسین سناء الله. والمیم ملك الله. از روی اشارت بر مذاق خداوندان معرفت بباء بسم
الله اشارت دارد به بهاء احدیت. سین به سناء صمدیت. میم به ملک الهیت. بهاء او قیمومی. سناء
او دیمومی. ملک او سرمدی. بهاء او قدیم. سناء او کریم. ملک او عظیم. بهاء او باجلال. سناء او با
جمال. ملک او بی زوال. بهاء او دل ربا. سناء او مهرانزا و ملک او بی فنا.

ای پیش رواز هر چه به خوبی است جلالت ای دور شده آفت نقصان ز کمالت

زهره به نشاط آید چون یافت سماعت خورشید به رشک آید چون دید جمالت

الباء برّه باولياته. والسین سره مع اصفیائه. والمیم منته علی اهل ولاته. بقاء برّ او بر بندگان او.
سین سرّ او با دوستان او. میم منت او بر مشتاقان او. اگر نه برّ او بودی رهی را چه جای تعبیه سرّ او
بودی، ورنه منت او بودی رهی را چه جای وصل او بودی. رهی را بر درگاه جلال چه محل بودی.

ورنه مهر ازل بودی رهی آشناء لم یزل چه بودی؟

آب و گل را زهره مهر تو کی بودی اگر

هم به لطف خود نکردی در ازل شان اختیار

مهر ذات توست الهی دوستان را اعتقاد

یاد وصف توست یا رب غم کنان را غمگسار
 ما طابت الدنيا الا باسمه وما طابت العقبی الا بعفوه وما طابت الجنة لا برؤیته . در دنیا اگر نه
 پیغام و نام الله بودی رهی را چه جای منزل بودی . در عقبی اگر نه عفو و کرمش بودی کار رهی
 مشکل بودی . در بهشت اگر نه دیدار دل افروز بودی شادی درویش چه بودی .
 یکی از پیران طریقت گفت : الهی به نشان تو بیندگانیم . به شناخت تو زندگانیم . به نام تو آبادانیم .
 به یاد تو شادانیم . به یافت تو نازانیم . مست مهر از جام تو ماییم . صید عشق در دام تو ماییم .
 زنجیر معنبر تو دام دل ما است عنبر ز نسیم تو غلام دل ما است
 در عشق تو چون خطبه به نام دل ما است گویی که همه جهان به کام دل ما است
 بسم الله گفته اند : که اسم از سمت گرفته اند و سمت داغ است . یعنی گوینده بسم الله دارنده
 آن رقم و نشان کرده آن داغ است .
 بنده خاص ملک باش که با داغ ملک روزها ایمنی از شحنه و شبها زعسس
 هر که او نام کسی یافت از این در گه یافت ای برادر کس او باش و میندیش زکس
 علی بن موسی الرضا علیه السلام گفت : اذا قال العبد «بسم الله» فمعناه : وسمت نفسی بسمه ربی .
 خداوندا داغ تو دارم و بدان شادم ، اما از بود خود به فریادم . کریمما بود من از پیش من برگیر که
 بود تو راست کرد همه کارم^{۱۰} .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱ . تفسیر عیاشی ، ۱۱/۱ ، ح ۵ .

۲ . همان مدرک ، ۱۱/۱ ؛ بحار الانوار ، ۹۷/۹۲ ؛ بصائر الدرجات / ۱۹۵ .

۳ . صافی ، ۷۸۹/۲ ، مکتبه الاسلامیه .

۴ . وسائل الشیعه ، ۲۸۷/۴ ، باب ۶۲ مواقیت ، ح ۲ .

۵ . رجوع شود به تفسیر منسوب به ابن عربی ، ج ۱/۶۲-۶۳ .

۶ . همان مدرک ، ۵۹۳/۲ .

۷ . همان مدرک ، ۷۲۰/۲ .

۸ . لطائف الاشارات ، ۱/۱۴۳-۱۴۵ .

۹ . همان مدرک ، ۵۶/۱ .

۱۰ . کشف الاسرار ، ۱/۲۷-۲۸ .